



# «دهنت را ببند!...»

## خوانش سیاسی سینمای کلینت ایستوود متاخر

چونینور کلینت ایستوود متولد ۳۱ می ۱۹۳۰ - سانفرانسیسکو، کالیفرنیا - بازیگر، کارگردان، تهیه کننده و آهنگساز آمریکایی برنده چندین جایزه اسکار، شهرت او به خاطر نگاه نافذ و چشمان آبی و نگاش است. سینمای ایستوود سینمای روائی کلاسیکی است که به طور کلی می توان آن را مجموعی از تصاویر انسانهای و خدا انسانهای ساده و بیخ در پیچ زندگی که هر کدام می توانند به تکرار حقایق تلخ از دنیای بدون نقص (۱) اطراف ما باشند. ایستوود دهنده عنوان بازیگر، یا شما بل غریبه ای بی نام و آهنگش حرفه ای در سه گانه لئونه (به خاطر یک مشت دلار (۱۹۶۴)) به خاطر چند دلار بیشتر (۱۹۶۵)، خوبه پس از شست (۱۹۶۶)) و به عنوان نمادی از قهرمان رانده شده از جامعه و در حال سرکشی بی روی از قانون و مقابله با آن، در ژانر وسترن (اسپاگتی) به سینمای اروپا و دنیا شناسانده شده این مقاله تفسیری سیاسی است از سینمای ایستوود.

صحنی در همین روزی تازه و نو در این ژانر می کند که می توان لوح این تلاش هارا فیلم «ببخشید» (۱۹۷۱) (Unforgiven) نامت است. ایستوود در این فیلم (تاریخ شده) صحنی در تمبر برخی قواعد و فرار درها دارد که نباید صرفاً آنها را در بطن زمینهای متنی یا از یک دید بد بلکه باید آنها را در بطن زمینهای اجتماعی و تاریخی شدن بررسی کرد برای مثال می توان وسترن های جان وین را با وسترن های ایستوود مقایسه کرد که در آنها هفت گزینش به صورت یک قهرمان دچار بحران یا ضد قهرمان نشان داده شده است. قهرمان فیلم «ببخشید» خودشی به هیچ جنبه ای رحم نمی کرده بر خورش با پدیده ها و زن ها هفتاد بر خورده با فانیل های آهنگش برده پس از یک دوره بحران تفکر در مورد گذشته به واسطه همرش دست از آهنگش کشیده و خلع نشین شده سپس خلع نشینی و مسر و مسلو که پپی اش به فرجایر رسیده و حال صاحب ۲ قیز زده است. با اینکه طبق اصول ژانر وسترن مرد نمی تواند سر و مسلان بگیرد اما شکست قهرمان در پهلان رساندن این سر و مسلان که اغلب امری مثبت تلقی می شود. آنچه در وسترن و تا کنون برسطوره غرب (مر تیشی و) مستقر است، این انگاره است که کابوی یا ششلول چند با قهرمان وسترن نمی تواند سر و مسلان بگیرد. فتح غرب هنوز کامل نشده است. ایستوود در این فیلم با برخی تغییرات سعی در بیان این واقعیت دارد که فتحی در کار نبوده است و به نوعی ارزش اسطوره ای کابوی را که ریشه های آن را می توان در جریان های جنسی «Dime Novels» جستجو کرد به زیر سوال می برد و از رعایت معیارهای خاص وسترن در گذشته هالیوود که می توانست به نوعی تضمین فروش و خواسته تماشاچی و مردم گذشته آمریکا باشد، سر می زند. ژانر این فیلم نشان می دهد که این امر می کند که در جامعه غرب وحشی، پانزده

تبدیل به مردان قانون شده و در نگاه مردم به عنوان قهرمان مطرح شده اند که این خود یکی از ویژگی های نوع شناختی این ژانر محسوب شده و ایستوود آن را به نقد می کشد. نقد این ها این که در آنها سعی شده قرب فریبنده جلوه داده شود و نیز نقد انتظارات مخاطب آن دوران که دوست داشته غرب به صورت اسطوره باشد و همین طور نقد این ها این که در باره ترس از دست دادن سلطه و سروری (گنا) هستند از نظر او، دیدن مگر این فیلم ها توسط مخاطب بازنای میل به برقراری دوباره آن سلطه و سروری است. جاسی دیکم آنچه می بینیم حقیقت نیست. اسطوره است اما همچنان به دیدن آن می رویم چون می خواهیم که حقیقت همین گونه باشد. وی به اسطوره شکنی هایی دست می زند. یا به عبارتی بیشتر باخته می دهد. کمتر دهه ۱۹۵۰ می یلیم ای من» به تو لقب پدر وسترن مدرن می بدهند او همچنان گفته می دهد در وسترن های که با عنوان وسترن رومان شناختی نیز از آنها یاد می شود قهرمان ایستوود در تضاد با قهرمان های گذشته وسترن که محل تلاقی ارزش مخالف (عدولت یا شهر نشینی و سراج فریبنده یا طبیعت وحشی) هستند گریه عدولت را به مشوره خاص خود انتخاب می کند. در صورتی که قهرمان های دیروز وسترن همواره میل به این داشتند که غرب و وحشی را در نور تند کابوس های که با فرزی مستکن باید بر و فرده گرای زماخت لود چاهمان در وسترن تجسم مرز نشینی آمریکا می دانست کم اسطوره این مرز نشینی هستند. حکایت از تضادهای ایندولونیک دارند که در ذات اسطوره مرز نشینی هستند. نه دو گنکی ای که بر ملاکنده منش دو گانه ملت (آمریکا) در فبال غرب است. او به دورانی اشاره می کند که آمریکا در حال متشن شدن توسط غرب و آزادی های بود که در آنجا تجلی می یافت آزادی های که آنها برای دست یافتن بهشان می بایست تاراج می دادند. تا وقتی چون قتل ریس جمهور، عوامانی از این قبیل به رسیدن آنها به حتمت عملی کمک کرده است. آهنگش انگلیسی در صحنه ای در قطار که می توان آن را از نشانه های عنایت به غرب و متشن شدن دانست به تسلط خاستگاه های مردم انگلیس در حفظ نظام سلطنتی و ملکه و مردم آمریکا اشاره می کند. آمریکا این که در حال متشن شدن است و با پاک شدن جو کراسی در آن و حمایت از آن توسط مردم تنش میان ارزش های متباین طبیعت وحشی و مدنیت ایجاد می شود. هر فلسفی ایستوود سر سپردگی به مفهوم آمریکا به منزله سرزمین فرصت و ایمان انگلیس و نیز آمریکا به منابه یک ملت - همدک یا فداکاری و وحدت همگانی و نه فرنگی - تنها راه دست یابی به پیشرفت است. ایستوود سعی در کنیزدن کوشش های باره که در گذشته از آنها برای این استفاده می شد که این موضوع را که چگونه غرب به نام سرمایه داری استعمار شد، کتمان کند. فرین سنت های این دوران جدید فیلم های وسترن می توان به کار های ایستوود در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اشاره کرد. همچونین می توان به گذشته قهرمان سرگشته در تضاد با سرخ پوستان اشاره کرد که حالا او خود از اعمال گذشته اش پشیمان است و به تفسیرات ایجاد شده در خودش اشاره می کند. علاوه بر این می توان به نقد پایبندی به قانون فردی که همدتا به مالکیت افراد اثر نمند در امتداد اشاره کرد. بنابراین آن باغی آهنگش در این تقابل به منظر آزادی و نماد برقراری عدالت در جامعه امروز تبدیل می شود و به فاسد بودن نظام قانونی گذشته و چاه جایی اثر اشاره می کند. ایستوود در جریان تفسیر وسترن از خوشبینی به منظر مطلقه آبروی رفتار و سیاست و رایج که پیش تر به نمایش گذاشته می شده روی می آورده و شمایل وسترن امروزی را به نوعی دگرگون می کند که می توان آن را اندام مظهر وسترن ناهیه پار فانی که ایستوود از بدنگدن آن محسوب می شود و وسترنی که به تخیل نو استازی در خدمت سرمایه داری دست می زند. ایستوود به خاستگاه اجتماعی - فرهنگی و هدف ایندولونیک جنسیت



و سازشیدی مسر چون لئونه - کارگردان معروف ایتالیایی و خلق وسترن را جاسی - از اولین بر خورده خود ایستوود برای همکاری در فیلم «به خاطر یک مشت دلار» (Per un pugno di dollari) چین می گویند. حرفت فرود گانه دنبال او با همین بی سلیسگی تمام. دستجوین آمریکایی لباس پوشیده بردمبارا هم مهم نبود. لیاقت و نحوه ره رفتن را دوست داشتیم. کم حرفی زد مثل رو هلد (سرسری) که لئونه یاد پس ایستوود در آن او را انتخاب می کند. فقط به من گفت چهارم یک وسترن خوب خواهیم ساخت. ایستوود با فیلم «خوبه پس» (به نوشته ستاره در امریکای شده و به آمریکا با سری گره لئونه در ایند) لرم می گویند وقتی فیلم در امریکار آمدند لئونه باب کنیدی، هر یکی از سخنرانی های اش اشاره می به آن کرد. او گفت که یک وسترن ایتالیایی به نام خوبه پس زشته دیده است و قضاقت کرده که قصد دارد برای انتخاب پدی، این عنوان را برای شمار تبلیغاتی اش به کار ببر. دیدن در تیس مردمی احترام می بکنند. میان جنسین، نیکسون و لوجه نماز فانیل شونده مشکل اصلی انتخاب نقش هاست. این جمله سر و صدای

بسیاری به پا کرد و به همین خاطر فیلم در آمریکا فروش بسیاری کرد و کلینت ایستوود تبدیل به یک ستاره شد و به آمریکا بازگشت پس از کلنجار ایستوود و لئونه برای فیلم «فرز روز گازی غرب» (۱۹۶۸) (Cera Una Volta, il West) رابطه پس دو گمرنگتر شده پس از آن او متوود ۲ فیلم نامه از آمریکا برای لئونه فرستاد و بار دیگر در این پیشنهادها توسط لئونه رابطه آن هم قطع شد. لئونه گفت «به این ترتیب چه رسیدم مردم کم پتر است چنانکه از خود من بر ادامه دهیم چنانی لازم بود» ایستوود پس از یک مدت به آمریکا برگشته تهیه کنندگی، کارگردانی و بازیگری سینمای غالب هالیوود (سینمای روائی کلاسیک) می بردارد. سینمایی که بوردول آن را «سینمای پیش از حد» واضح می نامد که در آن سبک سینمایی در خدمت ایشاح روایت است نه ایام آن. سینمایی که ظاهر به واقعیت می کند. روایت این سینما بر تثبیت «هنرم آشفتنگی نظام بل یافته» استوار است. سینمای فانی که آنت کوهن، شاخه اصلی آن را در بطن روابط بین اقتصاد و امر ایندولونیک می داند. جایی که سینمای غالب مخرم خود را چینی کند. ایستوود در دورانی بحران ژانر طلایی وسترن

